

حکمت پشت دل

و

هنر عکاسی

محمد پیرحیاتی (مؤلف)

سرشناسه	پیرحیاتی، محمد، ۱۳۴۲ -
عنوان و پدیدآورنده	حکمت پشت دل و هنر عکاسی / محمد پیرحیاتی (مونس)
مشخصات نشر	تهران: روزنه، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۱۲۰ ص.
شابک	978-964-334-603-4
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	عکاسی -- فلسفه
موضوع	photography--philosophy
رده‌بندی دنگره	۱۳۹۵ ۸۳ / پ ۷۷۰/۱
رده‌بندی دیوید	۷۷۰/۱
شماره کتابخانه	۴۳۴۶۲۹



حکمت پشت دل و هنر عکاسی محمد پیرحیاتی (مونس)

طرح جلد: حسین فیلی‌زاده براساس نقاشی از محمد پیرحیاتی (مونس) تحت عنوان «حکمت پشت دل»

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

چاپ: شاد رنگ صحافی: معین

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی جنوبی، پلاک ۲۰۲، طبقه ۳، انتشارات روزنه

تلفن: ۸۸۵۳۷۳۰ - ۸۸۵۴۶۳۱ 📠 نمابر: ۸۶۰۳۴۳۵۹

سایت: www.rowzanehnashr.com

📠 telegram.me/rowzanehnashr 📠 rowzanehnashr

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۶۰۳۰۴ ISBN: 978-964-334-603-4

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

۹	مقدمه
۱۹	پیش‌گفتار
۳۷	بخش اول: تصویر و علم دیداری، کلام و علم بیداری
۶۳	بخش دوم: اشراقیات عکس و حضور عکاس (چاپ شده در مجله عکس)
۷۱	بخش سوم: پونکتوم هنر عکاسی در عکس (چاپ شده در مجله منعجب)
۷۹	بخش چهارم: چهره ازلی، میتوسی و لوگوسی عکس
۸۹	بخش پنجم: خیال و هنر عکاسی
۹۷	بخش ششم: شور و شعور و هنر عکاسی
۱۰۵	بخش هفتم: علم دیداری و علم بیداری
۱۱۳	کتابنامه

«عکس بازخوانی جدید غاد در دوران کلام است،
کلام بی تصویر هنوز ناقم است،
حکمت پشت دل نیز دارای همین پیام است.»^۱

مقدمه

هر بار که درباره‌ی آثار استاد محمد پیرحیاتی (مونس) مطلبی را آغاز می‌کنم یک اضطرابی در من به وجود می‌آید که هم نوشتنم را ناخوشایند است؛ خوشایند از آن جهت که برای شخصی دست به قلم می‌شوم که معانی و مفاهیم زیادی در آثارشان وجود دارد و نشان از علم و معرفت نویسنده در دو ساحت حضری و حصولی می‌باشد و چه افتخار بزرگی نصیب بنده خواهد شد. از طرف دیگر همیشه ذهنم با یک سال روبروست: آیا می‌توانم؟ آیا این امر دشوار با سواد اندک من امکان‌پذیر است؟ ولی خوشبختانه تا بدین لحظه قسمت خوشایند ماجرا پیروز شده است...

کتاب حاضر «حکمت پشت دل و هنر عکاسی» نام گذارده شده است تا فرایند سیر تکامل اندیشگی انسان را در سه ساحت «بینش، دانش و منش» با اصطلاح «حکمت پشت دل» و در ارتباط با هنر عکاسی، بیان نماید.

«حکمت پشت دل»، اصطلاحی است از نویسنده‌ی کتاب که بارها در دیگر آثارشان نیز بیان گردیده است. حکمت پشت دل، دربردارنده‌ی سه‌گانه‌ی معرفتی است تحت «ارین» «علم دیداری»، «علم بیداری و علم رفتاری» است که حکایت از نور و نیروی الهی در باطن انسان می‌نماید. این سه‌گانه‌ی معرفتی در رویکردهای تطبیقی نویسنده و هنرمند و پژوهشگر ایرانی - استاد مونس -

۱. هنر عکاسی و شاعرانگی عکس، محمد پیرحیاتی (مونس)، مترجم مهدی افشار، ص ۱۴.

دارای رویکرد تطبیقی در هر دو ساحت بیان بصری و بیان زبانی گردیده که در این عرصه‌ی پیموده شده، بی‌سابقه و کم‌نظیر نشان می‌دهد.

همان‌طور که می‌دانیم استاد مونس «علم دیداری» را ابتدا با بینش دوران ازلی و تفکر دوران اساطیری تطبیق نموده تا بیان بصری و دیدن را به نمایندگی در هر دو ساحت عرفانی و اساطیری ارجاع داد. ^۱ در ضمن این رویکرد تطبیقی در دوران معاصر نیز منعکس‌کننده‌ی معانی و مفاهیمی است که در هنرهای تجسمی از جمله هنر عکاسی قابل یافتن است. علم بیداری نیز به خرد و کلام در دوران انوسوسی خود را ارجاع داده و قابل تطبیق می‌یابد که بیان زبانی را به رخ می‌کشد. «علم رفتاری» نیز به معنا به معنی معرفت و آگاهی داشتن به رفتار خویش اشاره می‌نماید بلکه در سایه‌ی بینش، دانش، منش، اخلاق انسان را نیز نمایندگی می‌نماید تا نشان دهد آنچه که در دانش و بینش قابل تجربه نیست چگونه بعد از مدتی تبدیل به منش انسان می‌گردد و تجلی آن را می‌توان در حالات، سکنات و رفتارهای او نیز دید.

از سوی دیگر شاید بتوان گفت هنرهای تجسمی این سه ساحت را در خود آشکار می‌نماید از آن جمله هنر عکاسی که آشکارگی این معنا را استاد مونس در کتاب حاضر به خوبی نشان داده‌اند. بر مبنای تفکر نهفته در حکمت پشت دل، هنر عکاسی، هم دارای پیام عینی است که با ساحتی از «علم دیداری» قابل تطبیق است و هم دارای پیام ضمنی است که قابل تطبیق با «علم بیداری» می‌باشد و بیان زبانی را عهده‌دار خواهد شد. شاید مهم‌ترین ساحت از سه‌گانه‌ی معرفتی استاد مونس تحت عنوان حکمت پشت دل در ضلع سوم آن نهفته است که «علم رفتاری» نام دارد. علم رفتاری قابل تطبیق با منش عکاس می‌باشد. منش استاد مونس پیش از این به آن این‌گونه اشاره نموده‌اند: «عکس زاینده‌ی دوربین نیست، باطن عکاس دوربین است» ^۱.

شاید این تعریف و تبیین کوتاه از آنچه که قرار است کتاب حاضر ارائه نماید کافی نشان ندهد

ولی خبر خوب این است که پیشگفتار نویسنده - محمد پیرحیاتی (مونس) - به اندازه‌ی کافی به تبیین و تجزیه و تحلیل موضوعات کتاب پرداخته که به جرأت می‌توان گفت پیشگفتار مذکور خود به تنهایی به اندازه‌ی یک کتاب پرمحتوا و راهگشاست. آن چیزی را که در اینجا مایلیم اندکی بدان بپردازیم و شاید به خاطر بدیهی بودن یا تکرار مکررات - زیرا استاد مونس پیش از این در آثار خویش به آن به ما می‌گوییم بارها اشاره نموده‌اند - بدان نپرداخته‌اند، سیر حکمت در ایران و تفاوتش با فلسفه غرب را جهان می‌باشد.

براین پایه ما این سیر را پرسشی آغاز می‌کنیم که چرا استاد مونس نام نظریه یا تئوری خود را که حکایت از دانش و بینش و منش‌اشان می‌نماید، نام «حکمت» گذاشته و آن را از طایفه و میراث فلسفه و فلسفی ندانده است؟ «حکمت پشت دل» را دارای ریشه‌ای ایرانی و قرآنی می‌دانند؟ «چگونگی» این امر را در رابطه با حکمت پشت دل که اغلب به تجربه‌ی علمی ارجاع داده می‌شود به عهده‌ی خود استاد می‌گذاریم که در کتاب حاضر بدان به اندازه‌ی کافی و وافق پرداخته‌اند. ولی «چرایی» نام‌گذاری آن را ما به عهده می‌گیریم. مخاطب محترم دریابد استادمان به چه منظور و از چه منظری به سه‌گانه‌ی معرفتی خویش یعنی «علم داری»، «علم بیداری» و «علم رفتاری» نام «حکمت پشت دل» داده‌اند. همان‌طور که می‌دانیم جهان در آن دوران - کهن - دارای یک قطب فلسفی بر مبنای «تفکر وجودی» بوده است که کشور یونان نماینده آن را در غرب به عهده گرفته است و از سوی دیگر کشور ایران در شرق جهان، پایگاه وجود و معرفتی بوده است که به آن نام «حکمت» داده‌اند. حکمت و فلسفه نه تنها خاستگاه جغرافیایی نشان تفاوت بوده است - حکمت در ایران و فلسفه در یونان - بلکه پایگاه کشفی و دریافتی‌اشان توسط انسان نیز متفاوت نشان داده که روش قلبی و باطنی به تجربه در «حکمت» برمی‌گردد تا امتیازی مضاعف را نسبت به «فلسفه» به خود داده باشد. فلسفه که عقلانیت را ملاک خویش در شناخت و شناسایی می‌داند با ارسطو و فلسفه‌ی مشائی پی‌ریزی گردیده است که فراتر از «علم الیقین» نخواهد رفت و هرگز به «حق الیقین» نمی‌رسد. نکته‌ی دیگر این که فلاسفه‌ی دیگری همچون افلاطون که فراتر از عقل و

استدلال عقلی رفته و معتقد به اشراق نیز می‌باشند در نهایت همچون فلسفه مشاء خود را از امری مهم تهی نشان می‌دهند و آن کلام «وحی» و باور به توحید الهی است.

براین پایه حکمت در ایران با دو امر مهم هم‌آغوش گردیده که یکی روش قلبی و شهودی است و دیگری کلام وحی و قرآنی است. عقلانیت نه تنها در کلام وحی بلکه در روش قلبی و شهودی حکمت ایران باستان قابل مشاهده است و ردیابی آن را در عبارات بعدی روشن خواهیم نمود. پس آشکار می‌شود که دو امر مهم، علت و دلیل شکل‌گیری حکمت در ایران زمین شده است. بدیهی است که پرداختن اندک به حکمت ایران باستان، خود می‌تواند مبین این معنا نیز باشد که حکمت ایران باستان از کجا آغاز می‌گردد؟ و منشأ آن در چیست؟ آنچنان‌که سیر تکامل اندیشگی حکمت در ایران را امثال شیخ شهید، سهروردی حکیم در نزد ایرانیان ترسیم نموده‌اند، به پیامبر و حکیم ایرانی زرتشت برمی‌گردد که پایه‌گذار خرد جاودان یا «خرد مقدس» - سپند مینو - و هومن و شیدان شید - نورالانوار - بوده است.

ازسوی دیگر نکته‌ی ظریفی که مشترک میان حکمت باستان و قرآن شریف می‌توان با رویکرد تطبیقی ارائه کرد این است که در خرد مقدس بهمن و شیدان شید سخن از دو امر بسیار تأثیرگذار در فلسفه اشراق و حکمت ایرانیان نهفته است که کاملاً قابل تطبیق با کلام قرآن است. خداوند در قرآن خود را حکیم - هو الحکیم - می‌نامد. خداوند خود را در قرآن نور می‌نامد - الله نور السماوات فی الارض - و خرد مقدس و نورانیت به این دو آیه‌ی شریفه‌ی قرآن چنان پهلوی می‌زند تا مبین این معنا گردد که امثال حکیم سهروردی چگونه به کنه آنچه ادیان الهی در جوهر یگانه و ذاتی خود همواره تأکید می‌ورزند باردیگر اشاره‌ای دل‌آگانه کرده باشد.

براین پایه خرد مقدس یا جاودان خرد یا حکمت خسروانی و حکمت اشراق از آن زمان در ایران پی‌ریزی گردیده تاجایی که سهروردی آن را در ایران و جهان احیا کرده و حکیم این حکمت اشراقی شناخته شده است. حکیم ایرانی سهروردی در آثارش اشاره به پیشینیانی حتی پیش از

زرتشت نموده که صاحب حکمت در ایران باستان بوده‌اند که برخی از آنها عبارتند از کیومرث، جمشید، کیخسرو، زرتشت، جاماسب، و پس از اسلام به ابوعلی سینا می‌رسد، که این عالم فرزانه را نیز حکیمی اشراقی می‌نامد.

براین پایه حکمت ایران باستان- جاودان خرد، حکمت خسروانی و... در ایران با حکیم ایرانی شیخ شهید، شهاب‌الدین سهروردی، بار دیگر با «حکمت اشراق» احیا، مدون و پی‌ریزی می‌گردد تا جایی که امروز می‌توان نشان داد ایران تنها کشوری است که در جهان صاحب حکمت اشراق مبتنی بر سه ساحت وحی، تجلی قلبی و شهودی و عقلانیت می‌باشد. سهروردی نیز نام علم و روش و بینش خود را «حکمت اشراق» نهاد تا آشکار سازد ایران سرزمین فرهنگ و ادب و علم و هنر و... در کنار تجارب شهودی، عقلی و همه مهمتر کلام وحی بوده و خواهد بود. نکته‌ی حائز اهمیت دیگر این که حکیم سهروردی حکمت خود را با جوهر یا «خمیره‌ای ازلی» در پیوند می‌بیند که نه تنها در قرآن شریف به آن اشاره گردیده است، بلکه در حدیث شیعی به آن اشاره نموده‌اند: «گل آدم را با دو دستم در چهل روز بسرشتم»

پس اگر حکیم اشراقی ایران، حکمت الهی را «خمیره‌ای ازلی» بخواند آن وقت رابطه‌ی این خمیره‌ی ازلی را با معنا و مفهوم جاودان خرد یا خرد عالم در ایران باستان به روشنی درک خواهیم نمود تا دریابیم که سهروردی حکیم تاجه اندازه حکمت به تطبیق و تلفیق این دو معرفت در «حکمت اشراق خویش» اشراق داشته است.

براین پایه حکمت اشراق از یک سو ایرانی و ریشه در حکمت نیکی‌اش که ازلی الهی است دارد و از سوی دیگر ریشه در قرآن شریف و حکمت ازلی الهی‌اش نیز می‌یابد با این توضیحات شاید اکنون دریافته باشید که چرا استاد مونس نیز نام سه‌گانه‌ی معرفتی خویش را «حکمت پشت دل» نهاده است. استاد مونس نیز به آنچه پیشینیانش، امثال حکیم ایرانی شیخ شهاب‌الدین سهروردی ارائه نموده‌اند معتقد می‌باشد و سال‌هاست در دو ساحت سیر و سلوک عملی و نظری، به آن دل داده‌اند. کسانی که استاد ما را می‌شناسند به این امر واقفند که ایشان تاجه‌اندازه ارادت به

حکمت ایران باستان در کنار حکمت ایرانی-شیعی-به‌ویژه حضرت قران و ائمه معصومین (ع) داشته که سبب گردیده که آثارشان نیز عطر و بوی ویژه‌ای به خود بگیرد.

پس استاد مونس شاید آخرین کسی نباشد که با «حکمت پشت دل» خویش نشان می‌دهد که ایران زمان هرگز از سیر حکمت ازلی و تکاملی‌اش خالی نبوده و نخواهد شد و هر دم از این باغ بری نواهد. رسید. «حکمت پشت دل» نیز هنوز در ایران و جهان همچون دیگر حکمت‌های این سرزمین ناشناخته مانده است و آن نیز علت و دلایل خاص خودش را دارد. ما در اینجا به یکی دو نکته‌ی آ‌ا اشاره می‌نماییم ابتدا اینکه ایران سرزمینی است که چنان پهلوانان حکیمی و چنان حکیمان بزرگی را در دام خود تا مرز هنوز پرورش داده است که اگر یلی یا پهلوانی در

۱. علی‌رغم سینه‌ی گشاده، دل دریایی ستاده، پس برای پذیرش انواع تفکرات و اندیشه‌های جهانی همواره به یک نکته حداقل در سیر و سلوک خویش اذعان نموده و بر آن تأکید می‌نماید که «ما از هرکجا که آغاز گردد بدون عبور از تفکرات و بینش شیعی به‌ویژه با تکیه بر تفکرات الهی و ازلی ائمه معصومین، نه به نام، بلکه نمود را ناقص نشان خواهد داد». شایان ذکر است آنچه استاد در این باب گفته‌اند بارها نیز یادآور می‌گردند که این امر در رابطه با خود ایشان صدق می‌کند و این بدان معنا نیست که سائکی را در آن سمت دنیا که شیعی نیست راه ایشان را باطل یا ناقص و ناممکن بداند بلکه آنچه را که منظور استاد ماست در رابطه با خود ایشان و تفکراتی است که سالیان دراز بدان دل مشغولی داشته‌اند. جالب است بدانید که مدتی بسیار ظریف و لطیف به این بیت خواجه حافظ نیز در این رابطه داشته‌اند: «جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون حقیقت ره افسانه زدند» استاد مونس بر این بیت نقدی نوشته‌اند که دوبله است و تنها به بخشی که متضمن آنچه در بالا می‌باشد می‌باشد: «گرچه ما خواجه حافظ را نیز عارفی اشراقی می‌دانیم و اشراق دارای بخشی استدلالی و عقلی است و عقل را دو حکم و حکایت همما پشتیبان و ضمانت می‌نماید که اولی پرسش و دومی نقد می‌باشد تا تفاوت تفکر و اندیشیدن را با فهم و فهمیدن آشکار نماید پس ما نتوان دریافت که تا چه اندازه فضای بحث و تبادل در شق عقلانی حکمت اشراق باز و پویاست از همین منظر می‌توان نقدی به این بابت خلای خواجه حافظ نیز داشت که ما به آن اندکی خواهیم پرداخت. نزاع هفتاد و دو ملت نه به خاطر مطلق حقیقت و یا حقیقت محال است، بلکه این نزاع از زیباترین و کامل‌ترین براهین برای اثبات خود حقیقت است که به شکل مجسم و تجلی شده‌ای در نزد انسان در وجود خدایی واحد در کثرت نامتناهی‌اش اشاره می‌نماید آنچنان که هوالاول یا هوالاخر یا هو الظاهر و هوالباطن نیز به همین اول و آخر یار نیز متذکر می‌گردد. هفتاد و دو ملت حقیقت را دیده‌اند که به خاطر آن به ادله و مباحثه رویکرد نشان داده و از زمان قدیم تا به امروز این تفاوت در اندیشه و رنگارنگی تفکر اشاره‌ای نیز نرندانه به «دیگرپذیری» و تسامح و تساهل نسبت به همدیگر می‌نماید. آنچه که باید در این میان مورد توجه قرار گیرد انتقال و تبادل این تجربه‌های هفتاد و دو گانه به یکدیگر است. همه‌ی این هفتاد و دو ملت در راه خداوند گام برداشته و به اندازه‌ی توانشان نیز راه خداوند را آشکار می‌سازند تا به طور ضمنی اشاره نمایند که خداوند تا چه اندازه مهربان دارای ظرفیت، گشودگی و گشادی باطن و دریا دلی است».

این سرزمین فرهنگ و ادب و علم و هنر و... بار دیگر سربرآورد در میان جمع آن همه شیران و دلیران و پیشکسوتان این عرصه‌ی غرورانگیز احساسی ادب نموده و زانوی ادب بر زمین نهاده و با حرمت تمام نسبت به گذشتگان خویش گام‌هایش را آهسته و آرام برمی‌دارد تا مبادا و خدای ناکرده با بینش و منش خویش اصالت حکمت را که تعهد و حرمت به آنچه پیش از او آمده است را خلیلی وارد نماید. تا جایی که حکمت تازه آفریده‌اش - «حکمت پشت دل» - نیز چیزی نیست بجز همان میراث رلی پیشینیان‌اش که به شکلی دیگر در قالبی تازه‌تر خود را آشکار می‌نماید. شاید اشاره به این نکته کافی باشد تا نشان دهد حکمت اشراق سهروردی که از غنی‌ترین و پرمایه‌ترین حکمت‌های جهان است، سده‌ها سال در ایران زمین به طور مکتوم و تنها در نزد معدود از وارستگان ایران زمین سینه به سینه و پشت به پشت و کول به کول از موانع و سدهای گوناگون جهل و تنگ‌نظری به این سرزمین آمده و یورش برد نموده تا امروز میراث‌دار حکمتی باشیم که هنوز ناشناخته است.

براین پایه با شناختی که ما از شیوه‌ی زندگی استاد و انس داریم و روش سلوکی‌اشان که بارها آن را در آثارشان آشکار نموده است، می‌توان دریافت که چرا گمنامی و در حاشیه زیستن را ساکت و آرام با برنامه‌ریزی منسجم و منظمی سال‌هاست ادامه می‌دهند. از یاد نبریم که یکی دو دهه از تبیین «حکمت پشت دل» استاد ما نمی‌گذرد و شناختن این حکمت توسط دیگران توقعی کاملاً بیجاست زیرا عزیزان ایران زمین از یاد نخواهند برد که نه تنها «حکمت خسروانی»، «حکمت اشراق» بلکه «حکمت متعالیه» و سپس «حکمت انسی» و دیگر حکمت‌هایی که در این کشور در حال آزمون‌اند تا روزی پرده از رخ‌اشان برخاسته و خود را آشکار نمایند. «حکمت پشت دل» نیز طبق روش و منش پیشینیان‌اش منتظر زمان آشکارگی خویش، صبورانه خواهد زیست. نکته‌ی پایانی این که شاید پرداختن به یکی دو مورد تفاوت «حکمت پشت دل» با دیگر حکمت‌های مطرح شده در ایران زمین نیز حائز اهمیت نشان دهد. همان‌طور که به سیر حکمت در ایران زمین اشاره‌ای کوتاه نمودیم که نشانگر تشابه جریانی سیر تکامل اندیشگی ایرانیان است و

در این میان «حکمت پشت دل» شاید تازه‌ترین آنان در این عرصه باشد نکته‌ای در باب تفاوت این حکمت با پیشینیان قابل تأمل نشان می‌دهد. براین پایه نخستین تفاوت «به روز بودن» این حکمت در عصر و زمان خویش است. «به روز بودن»، تنها در کلام و اصطلاحات قابل درک آنها نیست که خود را به رخ می‌کشد، بلکه استاد ما حکمت خویش را - حکمت پشت دل - با رویکردهای تطبیقی - نه‌شاید برای نخستین بار در ایران و جهان ارائه می‌گردد - دارای چنان پشتوانه‌ای نشان داده‌اند که سبب تطبیق اساحت‌های گوناگون و قابل تعمیم با دیگر رشته‌های متفاوت در جهان از جمله عرفان، اسطوره و سرهای تجسمی می‌باشد که تا به حال چنین رویکردی - حداقل ما از آن بی‌خبریم - آشکار نگردید. استاد مونس با خودآگاهی برای تمام رویکردهای تطبیقی‌اش تا به حال چندین و چند جلد کتاب چاپ رسانده‌اند که کتاب حاضر - حکمت پشت دل و هنر عکاسی - نیز یکی از آنهاست.

براین پایه نگارنده‌ی این سطور - زهره پیرحیاتی - و برخی شاگردان ایشان آرام‌آرام با اقتباسی آزاد از مکتوبات به چاپ رسیده و هنوز به چاپ نرسیده ایشان سعی در تعریف و تبیین «حکمت پشت دل» و دیگر نظراتشان داریم که رویکرد تطبیقی استاد اوج کاربردی بودن این حکمت را ارائه می‌نماید و ما سعی می‌نماییم با این گونه تبیین‌ها پرده از رخ بخشی از آنچه که «حکمت پشت دل» نامیده می‌شود برداشته و امیدواریم خداوند نیز راضی باشد و مورد پذیرش شما عزیزان هم قرار گیرد. با این مقدمه کوتاه شما را به کتاب «نکته پشت دل و هنر عکاسی» دعوت می‌نمایم.

«سر مدور که همان راه ماست همچون حضوری است که در کار ماست

دایره‌ی عشق پر است از حضور نکته همین جاست که او یار ماست»

زهره پیرحیاتی (روانشناس)